

صفحات ۱۴۱ - ۱۲۳

گونه‌های چالش آفرینی عباسیان نخستین در مسیر امامت

سید محمد کاظم طباطبایی^۱
علی رضا بهرامی^۲

چکیده

دولت عباسی که پیدایش خویش را مرهون بهره‌برداری زیرکانه از احساسات ضد اموی جامعه اسلامی و به ویژه دوستداران اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌دید، طراحی خاصی برای تثبیت حکومت و گسترش سیطره بر همه جغرافیای جهان اسلام در پیش گرفت. آنان در دوره اول حیات حکومتشان با استفاده از ابزارهای متعددی، همه گرایش‌های سیاسی و فکری پرتطرفدار آن روز را به سمت خویش متمایل ساختند و از به کار بستن همه ابزارهای ممکن برای مشروعیت بخشی و تحکیم جایگاهشان در بگ نورزیدند. مجموعه اقدامات سیاسی، عقیدتی و فرهنگی ایشان در دوره شکل‌گیری و تثبیت، شبهاتی را پیرامون مسأله امامت و حوزه‌های پیرامونی آن پدید آورد. این مقاله به بازخوانی ابزارهای عباسی در چالش آفرینی مسیر امامت شیعه برای نیل به اهدافشان پرداخته است.

واژگان کلیدی

امام صادق، عباسیان، ابزارهای حکومت، بحران‌های امامت

۱. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث و رئیس پژوهشکده علوم و معارف حدیث.

Email: tabakazem@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد علوم حدیث و پژوهشگر پژوهشکده کلام اهل بیت (ع).

Email: alirezab60@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۱/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۲۵

طرح مسأله

نتیجه طبیعی رفتار حکومت بنی امیه چیزی جز انقلابهای محلی، آشوبهای عمومی و دعوت به سوی علویان نبود. این دعوت در قالب بیان فضل اهل بیت علیهم‌السلام، ترسیم مدینه فاضله حکومت ایشان و تکرار نکبت بار بودن حکومت اموی اذهان جامعه اسلامی را به سوی انقلابی عظیم سوق داد. (سامی نشار، ۱۴۲۹ق: ۶۲/۲)

انتخاب شعار دعوت به بیعت برای رضای آل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نشان از ذکاوت و برنامه‌ریزی دقیق عباسیان برای سلطه بر جهان اسلام دارد، چه آنکه تئوری عباسی، از طرفی داعیه همه جریانات فکری آن روز یعنی معتزله، خوارج، جبریه و قدریه را کنار می‌زد، و نظریه این گروه‌ها را باطل می‌کرد. بر پایه این شعار، هر مسلمان برپادارنده کتاب خدا و سنت پیامبر که اجماع مسلمانان بر او قرار گیرد، شایسته خلافت نیست، و خلافت به وصایت و وراثت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گره خورده است. از طرف دیگر، با این ابزار عرصه را بر بنی‌امیه تنگ می‌کرد. (عطوان، ۱۹۸۹م: ۹۳-۹۴)

علاوه بر این، مهدویت و اندیشه سرانجام نیک دنیا، که مسأله‌ای فراتر از حوزه تشیع و اسلام است به عنوان یکی از مباحث رایج آن روزگار مطرح می‌شود. به طور طبیعی و متأثر از حالت روانی جستجوی راهی برای برون رفت از سختی‌ها، دوران خفقان و سرگردانی محط ظهور و بروز عقاید انحرافی در اطراف این مسأله مهم است. عباسیان از این خلأ نیز به بهترین وجه بهره‌برداری کردند.

اتفاق دیگری که عباسیان را در نیل به اهداف خود و سیطره بر جامعه کمک کرد، آشنایی مسمانان با مؤسسات فرهنگی و تمدن‌های غیر اسلامی به ویژه ایران، یونان و روم بود. این آشنایی به پدیده‌ای به نام ترجمه در اسلام منتهی شد. پدیده‌ای که از دوران اموی شروع شده بود و در دوره عباسی به اوج رسید و حکومت را متصدی اصلی علم و فرهنگ معرفی کرد.

مجموعه اقدامات عباسی، باعث گرایش گروه‌های از معتقدان به امامت به سمت جریان‌های سیاسی، فکری و حتی علوی رائج شد که نتیجه آن چالشی شدن اذهان ایشان در شناخت امام و تطبیق مؤلفه‌های امامت در مقاطعی از تاریخ شد. در این مقاله به

بازخوانی ابزارهایی سیاسی، عقیدتی و فرهنگی عباسیان در چالش‌آفرینی در مسیر و جریان امامت می‌پردازیم.

۱. ابزار سیاسی

اگرچه عباسیان در دوره تثبیت حکومت نشان دادند خلافت را حق خویش می‌دانند، اما در جهت بهره‌برداری از دوستان اهل بیت، دادخواهی از ظلمهای بنی‌امیه در حق ایشان را، جزو خواسته‌های خویش قرار دادند.^۱ [۱]

حرکت برنامه‌ریزی شده عباسیان اگرچه به اذعان بسیاری مرهون حرکت ابتدایی علویان در قیام بر علیه امویان به حساب می‌آید، (دینوری، ۱۳۶۳: ۲/ ۱۴۰، بدء الفتن و الدولة العباسیه) اما با بهره‌برداری ایشان از وصیت اثبات نشده ابوهاشم فرزند محمد بن حنفیه و رهبر کیسانیه به امامت محمد بن علی عباسی رنگ و بوی دیگری گرفت، (لیثی، ۱۳۸۴: ۸۱-۸۵) و این باور که امامت کاملاً به ایشان منتقل شده را در ایشان قطعی ساخت. محمد بن علی عباسی (۱۱۸-۱۲۵هـ) دریافت برای پیاده‌سازی طرح انتقال حق امامت از خانواده‌ای به خانواده دیگر باید افکار عمومی را برای پذیرش وضع جدید آماده کند، از این رو جانب احتیاط را گرفت و از پیروانش خواست بدون تعیین فردی مردم را به دوستی اهل بیت: دعوت کند. (طوقش، ۱۳۹۰: ۱۴ و ۱۵)

به استناد این دستور، تلاش عباسیان برای رسیدن به خلافت به عنوان هدف اصلی، شروع شد. شواهد زیادی برای دروغین بودن شعار دعوت به سوی اهل بیت: وجود دارد که نشان می‌دهد عباسیان با نیرنگ و دسیسه برخی علویان را فریفته و پس از بهره‌برداری لازم، ایشان را از صحنه حذف کرده‌اند. برخی از این شواهد از این قرار است:

- ۱- پرهیز دادن داعیان عباسی در خراسان از همنشینی و شرکت در جلسات داعیان علوی
- ۲- توصیه طرفداران عباسی به عدم مشارکت در قیامهای علوی مثل قیام زید و فرزندش یحیی

۳- عدم پذیرش ریاست محمد بن عبدالله بن الحسن از جانب ابراهیم بن محمد و رد درخواست علویان برای بیعت با او (عطوان، ۱۹۸۹م: ۹۹-۱۰۲)

اما همچنان خطر علویان قوت دارد. اصرار ابوالعباس سفاح برای فهمیدن محل اختفاء

محمد نفس زکیه و ابراهیم بن عبدالله نشان دهنده احساس خطر او از حرکت‌های انقلابی و نظامی سایر مخالفان بنی‌امیه و دوستان اهل بیت: است، این حرکتها قطعاً برای آینده حکومت عباسی خطر آفرین به حساب می‌آمدند. از سوی دیگر حذف ابوسلمه خلال و ابومسلم خراسانی - که به عنوان حامی علویان در میان مردم به حساب می‌آمدند، و با همین عنوان طرفدارانی جلب کرده بودند - به وضوح آشکار می‌سازد که خاندان عباسی از شعار «الرضا من آل محمد ﷺ» و جلب حمایت دیگر دوستان خاندان آن حضرت چیزی جز پلی برای عبور از سد بنی‌امیه و رسیدن به تخت و تاج اراده نکرده بودند.^[۲]

در این میان شرایط دو جریانی که آشکارا دم از محبت اهل بیت ﷺ می‌زدند نیز یکسان نبود. بر پایه شواهد تاریخی نمی‌توان علویان و دیگری مدعیانی همچون ابوسلمه و ابومسلم را هم‌پراز یکدیگر دانست. موضع امام صادق ﷺ نیز در قبال این دو جریان، متفاوت و قابل تأمل است. ایشان علویان را با نصیحت از پرداختن به تحركات نظامی باز می‌داشتند و صریحاً می‌فرمودند: «لا تفعلوا فإن الأمر لم یأت بعد». (مفید، ۱۴۱۳. ق، الارشاد: ۱۹۲/۲) اما مدعیانی مانند ابوسلمه علی‌رغم جلب نظر بسیاری در عراق، نفی کلی می‌شود. امام صادق ﷺ در جواب نامه او می‌فرماید: «ما أنا و ابوسلمه و هو شیعه لغیری». (مسعودی، ۱۴۰۹. ق: ۲۵۴/۳) ایشان همچنین در جواب ابومسلم می‌فرماید: «ما أنت من رجالی و لا الزمان زمانی». (شهرستانی، ۱۳۶۴. ش: ۱۷۹/۱)

پیش‌بینی امام ﷺ از شعار دروغین عباسی و دست‌آویز بودن آن در اولین لحظات احساس قدرت سفاح آشکار شد. او پس از سجده شکر به هنگام ورود سر مروان چنین گفت:

از اینکه چه وقت مرگ به سراغم آید هراسی ندارم، چرا که هزار نفر از بنی‌امیه را به واسطه انتقام خون حسین کشتم. و باقیمانده هشام را به خاطر پسر عمویم زید سوزاندم همانگونه که باقیمانده او را سوزاندند... اما مروان را به خاطر برادرم ابراهیم کشتم و سایر بنی‌امیه را به خاطر حسین و کسانی که با او از عموزادگانمان از خاندان ابوطالب کشته شدند، کشتم. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸. ق: ۱۳۱/۷)

اما برخورد امام با ابوسلمه و ابومسلم از طرفی و اختلافات جریان‌های رادیکال شیعی

با خط ایشان از طرف دیگر، باعث شد به گونه‌ای خیال عباسیان از اهل بیت: آسوده شود و ایشان را بدون هیچ قدرتی نظامی حمایت‌کننده تصور کنند. سران حرکت عباسی اطمینان یافتند ائمه و علویان با شرایط پیش آمده بر ایشان خروج نمی‌کنند، و آمال ایشان در ابدی بودن حکومت عباسی و زوال ناپذیری آن را برهم نخواهد زد.^۴

علی‌رغم این آسودگی خاطر، خطر بزرگتر هدایت معنوی جامعه شیعی و خط مستمر امامت بود که نگرانی‌هایی را برای عباسیان همانند امویان ایجاد کرده بود. ابزار امویان در قبال این جریان عمیق حصر و حذف بود. ایشان سب، قتل، تربیت اولاد بر بغض اهل بیت: و وضع حدیث را در پیش گرفتند؛ اما عباسیان دریافته بودند که این نمی‌تواند وسیله مناسبی باشد. عباسیان می‌دانستند که عدول آشکار از شعارها و تبلیغات دوره دعوت ارکان حکومتشان را با تزلزل روبه‌رو خواهد کرد، ضمن آنکه به روشنی می‌دانستند آنچه اسباب حکومت ایشان را فراهم آورد، دعوت به دوستی اهل بیت: و امامت ایشان بود، و استمرار آن نیز مرهون همان خواهد بود. پس به سیاست انحرافات فکری و عقیدتی روی آوردند که توفیقاتی را برایشان به همراه داشت. بر همین اساس ترفند جدیدی در پیش گرفتند.

این فعالیتها با عنایت به شروع نهضت‌های فکری در جهان اسلام و رهیافت آراء جدید فرق کلامی گسترش خاصی می‌یابد. این نکته قطعی است که عباسیان نمی‌توانند به مقابله صریح و مستقیم با اهل بیت: پردازند، پس پروژه همانند سازی برای اهل بیت علیهم‌السلام که کانون توجهات جامعه به شمار می‌رفتند، در دستور کار قرار گرفت. برنامه عباسیان در تشکیل اندیشه‌های موازی با اهل بیت علیهم‌السلام دو محور قابل تصویر است:

- ۱- به وجود آوردن مذاهب و از هم پاشیدن وحدت و یکپارچگی میان مسلمانان. از این رهگذر مردم با مشغول شدن به جنبه‌های عقیدتی از توجه به شؤون سیاسی باز می‌مانند.
- ۲- کنار گذاشتن اهل بیت: از جریان جامعه اسلامی و محدود ساختن ایشان، به همراه جلوگیری از رفت و آمد مردم با ایشان و دریافت احکام دینی. به موازات این اقدام، تشکیل سلسه علماء وابسته به حکومت در دستور کار عباسیان قرار می‌گیرد. تألیف موطأ مالک بنا به دستور منصور^۵ و داستان اسماعیل فراری^۶ شاهد بر این مدعاست.

پیامد تثبیت، خفقان و سرکوب

دو خلیفه اول عباسی دوره تأسیس عباسیان را به پایان بردند و آغاز حکومت منصور را می‌توان شروع دوره تثبیت عباسیان نام نهاد.

خلافت منصور در سال ۱۳۶ هـ علی رغم آنکه آغاز دوران اوج اقتدار عباسیان را ترسیم می‌کند لکن او سه مشکل بزرگ را در پیش رو احساس می‌کند: کودتای عمویش عبدالله بن علی، افزایش نفوذ ابومسلم، و بالاخره علویان. (طوقش: ۴۰)

منصور دو مشکل اول را به حذف سران مخالفت یعنی ابومسلم در سال ۱۳۷ هـ. ق و عبدالله در سال ۱۴۷ هـ. ق حل کرد. اما علویان و به خصوص امام صادق علیه السلام که با درایت به هدایت جامعه شیعی می‌پرداختند مشکل بزرگتری برای منصور به شمار می‌رفتند.

منصور رصد دائمی فعالیتهای علویان را در دستور کار داشت و حتی در مجلس خود آشکارا از محمد و ابراهیم فرزندان عبدالله و تحرکات ایشان سؤال می‌کرد. این رصد و مراقبت در مدینه نیز به اشکال مختلف دنبال می‌شد. مهاجر بن عثمان خولانی می‌گوید:

«منصور مرا به همراه پول زیادی به مدینه فرستاد، و دستور داد تمام وقتم را برای اهل بیت قرار دهم و دوستان ایشان را به خاطر بسپارم. پس گوشه‌ای از مسجد که در طرف منبر قرار داشت را انتخاب کردم. و در وقت هیچ نمازی نه در صبح و نه در شام آنجا را ترک نکردم، و به فقرایی که در کنار قبر (پیامبر) بودند از آن درهم‌ها صدقه می‌دادم. تا آنکه به جوانان و سالخوردگانی از بنی الحسن برخورد کردم و با ایشان مهربانی کردم و آنان نیز با من مهربانی نمودند. (در این مدت) هرگاه به ابو عبدالله علیه السلام نزدیک می‌شدم با ملاطفت و اکرام با من برخورد می‌کرد. تا آنکه روزی پس از به دست آوردن تمام اطلاعاتی که از بنی الحسن و دیگران نیاز داشتم، نزدیک ابو عبدالله رفتم. پس از نماز به من رو کرد و فرمود: «ای مهاجر! به منصور بگو: جعفر بن محمد می‌گوید: اهل بیت تو غیر از آنچه تو کردی بیشتر نیاز داشتند. به سمت جوانانی نیازمند و غم‌زده می‌آیی و بر ایشان فشار می‌آوری، تا اینکه سخنی بگویند که به بهانه آن خونشان را حلال بشمری! پس اگر به ایشان رسیدگی می‌کردی و سرپرستی می‌نمودی و بی‌نیاز می‌ساختی به آن بیشتر نیاز داشتند از آنچه تو از آنها می‌خواهی». مهاجر می‌گوید: وقتی باز گشتم به منصور گفتم از نزد ساحری

می‌آیم که اینچنین بود. گفت: به خدا قسم راست می‌گوید، آنان به غیر این نیاز بیشتری داشتند. از اینکه این سخنان را نزد کسی بازگو کنی پرهیز». (طبری، ۱۴۱۳ق: ۲۵۵-۲۵۶)

البته آنچه گفته شد به قرینه تاریخ مربوط به دوران اولیه اوست، و وضع در دوران پایانی امامت امام صادق علیه السلام و پس از شهادت بنی الحسن تفاوتی آشکار دارد. احضارهای متعدد حضرت به عراق و دستور جلب و سوزاندن منزل حضرت از آن جمله است.

تصویر روشن این فضا در گزارش کافی از هشام بن سالم پس از شهادت ایشان آمده است. وی پس از گزارش حیرت خود و دیگر شیعیان در شناخت امام، ترسیمی از فضای خفقانی آن روز را پیش رو می‌نهد.

«در همین حال (حیرت) بودیم که پیرمردی که نمی‌شناختیم با دست به من اشاره کرد، ترسیدم که از جاسوسان ابوجعفر منصور باشد، چرا که در مدینه جاسوسانی گمارده بود تا ببینند شیعیان بر چه کسی اتفاق نظر پیدا می‌کنند تا گردنش را بزنند. ترسیدم که از همان جاسوسها باشد. به مؤمن گفتم: بر جان خودم و تو بیمناکم، و او مرا می‌خواهد نه تو را، قدری دور شو تا کشته نشوی و خود را نجات دهی. پس او قدری دور شد و من به همراه پیرمرد - به گمان اینکه از او رهایی نمی‌یابم - راه افتادم. برای مرگ آماده شده بودم.» (کلینی، ۱۴۳۰ق: ۱۹۲/۲ - ۱۹۳، ح ۷)

این گزارش، و تعبیری که در ادامه روایت امام کاظم علیه السلام به او می‌فرماید از جمله: «سل تخبر ولا تدع، فإن أذعت فهو الذبح» و «من أنست منه رشدا فالتق إليه فخذ عليه الكتمان، فإن أذاعوا فهو الذبح»، نشان از فضای خفقان حاکم و تلاش برای قطع ارتباط شیعه با امام خود دارد. نمی‌توان از این پروژه تعریفی جز تلاش عباسیان برای حذف کامل شیعه و امامان ایشان برداشت کرد. این حرکت در دوره‌های بعدی با شدت مضاعف دنبال می‌شود.

برمکیان، سیاستمداران دوره تثبیت

برامکه به عنوان وزراء نظام عباسی نقشی خاص در این دوره بازی می‌کنند. گرچه ایشان به تمایلات فارسی، مجوسی، قومی گرایی و زندقه و حتی تمایلات علوی متهم هستند، (هولو جودت فرج، ۱۹۹۰م: ۴۷ به بعد) اما در تصمیم سازی‌های حکومت در عزل

و نصب و تغییر احکام خلیفه و حتی مسأله بیعت جانشین، نقش بی‌بدیلی ایفا می‌کنند، (پیشین: ۲۴ - ۳۳) تا جایی که حاکمان عباسی نیز از این مسأله هراسناک می‌شوند و به ناگاه طومار ایشان را درهم می‌پیچند.^۷ نقش یحیی بن خالد برمکی در نقض حکم قتل امام کاظم (علیه السلام) و تبدیل آن به حبس و تبعید از جمله اقدامات ایشان به حساب می‌آید. او با این نقشه کار را به جایی می‌رساند که آشکارا اعلام می‌کند: «من دین رافضی‌ها را از بین بردم، چون آنها گمان می‌کردند بدون امام دین زنده و استوار نمی‌ماند در صورتی که نمی‌دانند امروز امامشان زنده است یا مرده». (طوسی، ۱۴۰۴ق: ۲۶۷، شماره ۴۸۰) البته پاسخ روشن گرانه و راهگشای هشام بن حکم در حل این شبهه از ذهن شیعیان واکنش شدید یحیی را برمی‌انگیزد که در نوع خود قابل توجه است.

۲. ابزار فرهنگی

شرایط جامعه در دوره تاریخی عباسیان اول به گونه‌ای است که توجه خاص به اوضاع فرهنگی، از ضروریات سیطره همه جانبه حکومت به شمار می‌رود. گسترش جغرافیای جهان اسلام و رهیافت علوم غیر اسلامی و پدیداری جریان ترجمه از سویی و گسترش عقاید انحرافی انتقال یافته از ادیان دیگر از سوی دیگر، کاربست این ابزار در تثبیت حکومت را توجیه می‌کند. در این بخش به مطالعه دو ابزار مهم انحراف و جریان ترجمه به عنوان دست آویز عباسیان برای توسعه تسلط بر جامعه آن روز و میزان تأثیرات آن در ایجاد جریان چالشی می‌پردازیم.

الف) انحراف

برخی بر این باورند که نمی‌توان از عنصر ایجاد انحراف به عنوان ابزار تثبیت قدرت عباسی گذشت. در این بخش به دو پایگاه اصلی دعوت عباسی یعنی خراسان و کوفه اشاره و از ابزار انحراف در جهت تثبیت قدرت عباسی سخن گفته خواهد شد.

در دوره دعوت عباسی تشعبات عقیدتی در خراسان راه نیافته بود و مردمانش دسته‌بندی نشده بودند. این نکته در توصیه‌های محمد بن علی به ابی عکرمه دیده می‌شود: «... در آنجا سینه‌هایی سالم و قلبهایی خالی می‌یابی که گمراهی‌ها آن را تقسیم نکرده و فرقه‌های

گونگون پراکنده نساخته است، و عقیده‌ای به خود مشغول نساخته و آتش فساد در آن افکنده نشده است». (اخبار الدولة العباسیة، ۱۳۹۱ ه. ق: ۲۰۶) عباسیان بر پایه همین شناخت صحیح توانستند عواطف فردی و احساسات قومی خراسانیان را برانگیزند. ابومسلم نیز به توصیه ابراهیم بن محمد عباسی در شعله‌ور کردن این عواطف و احساسات نقش عمده‌ای داشت، تا جایی که علاوه بر آنکه عباسیان مرهون ایشان در تشکیل حکومت خود بودند، اکثر سپاه ابوسلمه در فتح کوفه را نیز ایشان تشکیل می‌دادند. (عطوان: ۲۳۰)

ابزار عباسیان در دور ساختن هر یک از این دو منطقه از شعار اولیه و دعوت به اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله متفاوت بود. خراسانیان به جهت پیشینه‌ای که گذشت، مدت بیشتری در دولت عباسی حضور یافتند و حضور داعیان عرب و برانگیختن روحیات قومی ایشان باعث شد بخش قابل توجهی از سپاه عباسی در دوره‌های بعد از ایشان تشکیل یابد.

انتشار غلو در میان هواداران خراسانی می‌توانست ابزار مهمی به شمار آید، به همین جهت ایشان را در حکومت خویش پذیرفتند و جایگاه ویژه‌ای به ایشان عطا کردند.^۸ ایشان برای گسترش و ثبات حکومت خویش و با تکیه بر عقاید جاهلی خراسانیان مثل حلول و تناسخ و تألیه فرقه‌هایی همچون راوندیه، بکیریه، خزیمه، رزامیه و مسلمیه را به خود نزدیک ساختند و ارزش فوق العاده‌ای به ایشان دادند، گرچه به حکم حفظ اصول حکومت عباسی حذف برخی از ایشان مثل خرمیه پس از تثبیت حکومت را در پی داشت. (پیشین: ۱۹۵-۲۰۶؛ ناشی اکبر، ۱۳۸۹: ۵۳-۶۰) اما از میان این فرقه‌ها راوندیه تا الهیت منصور و نبوت و رجعت ابومسلم پیش رفتند.

فارغ از حقیقت انتساب چنین عقایدی به گروه‌های خراسانی، عباسیان از این اتهامات نهایت استفاده را بردند، و بر اعتقادات منافی روح اسلام چشم پوشیدند، و تا زمانی که خطر تزلزل پایه‌های حکومت احساس نمی‌شد، از همه انحرافات آشکار و یا نامعلوم حمایت کردند. نمونه آشکار این حمایت، حکایت ابوبکر هذلی است. او می‌گوید:

«در مقابل درب منصور ایستاده بودم که او خارج شد. مردی در کنار من گفت: او رب العزه است، و هموست که ما را غذا می‌دهد و سیراب می‌کند. پس هنگامی که او بازگشت و مردم بر او وارد شدند، به من روی کرد پس به او گفتم: امروز کلام عجیبی

شنیدم و قصه را بازگو کردم. پس بر زمین ایستاد و گفت: ای هذلی! اینکه خداوند ایشان را در اطاعت ما داخل کند سپس ایشان را در آتش افکند نزد من محبوبتر از آن است که ایشان را به واسطه مخالفت با ما وارد بهشت کند». (طبری، ۱۳۸۷ق: ۷/ ۵۰۷)

راوندیه نیز وقتی برای طواف به قصر منصور آمدند، و خبرشان منتشر شد منصور به دنبال رؤسای ایشان فرستاد و ۲۰۰ نفر از آنان را زندانی کرد، و سپس حدود ۶۰۰ نفر از ایشان را کشت. (مسکویه، ۱۳۷۹ش: ۳/ ۳۷۲-۳۷۳)

پس از این مقدمه، می‌توان مناقشات فکری دوره اول عباسی مورد بهره‌برداری ایشان را به دو جریان قومی گرایی و الحاد و زندقه تقسیم کرد. (قرشی، ۱۳۹۸ق: ۲/ ۱۰۷ به بعد)

حرکتهای الحادی تا زمانی که به عنوان تهدیدی برای دولت عباسی به شمار نمی‌رفت، جایگاه شایسته‌ای در نزد ایشان داشت. اما طبعی است که هر مانعی بر سر راه ادامه حکومت در نظر ایشان محکوم به نابودی است. اما در هر حال افکار غالیانه در حق ایشان دوام بیشتری یافت. با عنایت به این نکته، خلفای عباسی از اتهام افکار انحرافی نیز به عنوان ابزاری برای غلبه بر مخالفان هاشمی خود استفاده کردند.

بر خلاف دوره اول (تشکیل حکومت) که جذب حداکثری دستور کار عباسیان بود، قومی گرایی اموی که از زمان خلیفه دوم شکل گرفته بود،^۹ با حضور برامکه (در دوره تثبیت حکومت) در دربار عباسی نیز تقویت شد. این تغییر رویکرد، نمونه روشن استفاده عباسیان از همه ابزارهای تثبیت قدرت است.

وضع در کوفه به گونه دیگری رقم خورد، چه آنکه دوستان اهل بیت: را در برگرفته بود. عباسیان در دعوت کوفه جانب احتیاط پیش گرفتند و از داعیان خویش خواستند کوفیان را زیاد به جرگه خویش نخوانند و تنها کسانی را که از عدم انحرافشان اطمینان دارند و بصیرت قوی و نیت صحیح و فکر پاک و استواری در یاری آنان قطعی است، بپذیرند. (عطوان: ۲۴۵) غلبه محبت اهل بیت: در کوفه و عثمانی‌گری بصریها، این بار عباسیان را به سمت بهره‌برداری از یمنی‌ها متمایل ساخت. شواهد چنین نشان می‌دهد که رهبران کوفی دعوت به خلاف ابومسلم با انتخاب سفاح به عنوان خلیفه مخالف بودند. (طوقش: ۲۵) از جمله شواهد فعالیت‌های ابوجهم فرستاده سیاسی ابومسلم در فراهم ساختن

زمینه حکومت سفاح است. عباسیان بلافاصله پس از به قدرت رسیدن آتش اختلافات عراقی - شامی را شعله‌ور کردند، اما در عین حال عباسیان نمی‌خواستند به یکباره کوفه را از دست بدهند به همین جهت کوفیان را شیعه خود می‌خواندند. اما خیلی زود با حذف ابو-سلمه نقشه عباسیان در استفاده از داعیان به عنوان وسیله‌ای برای نیل به حکومت آشکار شد.

ب) جریان ترجمه

فتح کشورهای مختلف، مسمانان را با مؤسسات فرهنگی تمدن‌های غیر اسلامی به ویژه ایران، یونان و روم آشنا ساخت. این آشنایی به پدیده‌ای به نام ترجمه در اسلام منتهی شد. ترجمه که از دوران اموی شروع شده بود در دوره عباسی به اوج رسید.

فتح کشورهای مختلف، مسمانان را با مؤسسات فرهنگی تمدن‌های غیر اسلامی به ویژه ایران، یونان و روم آشنا ساخت. این آشنایی به پدیده‌ای به نام ترجمه در اسلام منتهی شد. ترجمه که از دوران اموی شروع شده بود در دوره عباسی به اوج رسید.

بی‌شک عباسیان این اوج‌گیری را مرهون ایرانیان بودند چرا که اکثریت کسانی که ایشان را به قدرت رسانیده بودند از لحاظ فرهنگ و نژاد ایرانی بودند. (ویل دورانت، ۱۳۸۷ه. ق: ۴/ ۲۵۳)

کار ترجمه از سال ۱۳۳ تا ۲۸۸ ه. ق ادامه یافت. در این دوره مترجمان کتاب‌های اساسی را از سریانی، یونانی، پهلوی و سانسکریت به عربی ترجمه کردند، به گونه‌ای که تا سال ۲۳۶ ه. ق مهمترین آثار یونانی در ریاضیات و نجوم و طب به عربی درآمده بود. (پیشین: ۳۰۸ - ۳۰۹) همچنین منابع مهمی مانند منطق و هیأت نیز ترجمه شد. این جریان به تأسیس نهادی به نام «بیت الحکمه» در بغداد به عنوان پایتخت حکومت عباسی و انتشار آن در سایر بلاد اسلامی منجر شد. (دیوه جی، ۱۳۹۲ ه. ق: ۱۰ - ۱۳)

بیت الحکمه مرکز گفتگوهای علمی را از مسجد به محلی منتسب به خلیفه منتقل کرد که مناظرات علمی در حضور او صورت می‌گرفت. (عطاء الله، ۱۹۸۹ م، ۴۰) و به همین دلیل خاندان عباسی را حریص بر علم و برخی خلفای آن از جمله منصور، هارون و مأمون روشنفکر معرفی شدند. (ویل دورانت: ۴ / ۲۵۳)

ترسیم این نکته در اذهان مردم علاوه بر موجه جلوه دادن عباسیان - حتی تا دوره

معاصر - به تقویت حرکت علمی و انتشار بیداری اسلامی و نجات منابع با ورود نظام کتابخانه‌ها نیز انجامید. (عطاء الله: ۷۴ به بعد)

در این میان دو نکته از اهمیت خاصی برخوردار است:

۱- عاملی که بیش از همه در اثر رواج ترجمه در تفکر مسلمانان اثر کرد، کشف آثار معنوی یونان بود. انتقال روح تفکر یونانی در میان مسلمانان، جهان تازه‌ای در مقابل ایشان قرار داد که در آن بدون ترس و بیم درباره همه چیز اندیشه می‌کردند، و در مقابل هر پدیده‌ای سؤالی از هدف آن داشتند و در چهارچوبه قوانین عقل تفسیر می‌نمودند. (ویل دورانت: ۴/۳۲۰)

۲- شکل‌گیری علوم اسلامی از جمله علوم قرآن، فقه، کلام، قواعد لغت، بلاغت و... و همچنین تدوین تراث عربی به عنوان مهم‌ترین دستاورد بیت الحکمه معرفی شده است. (عطاء الله: ۷۸) حاکم بودن جریان ترجمه در این فضا، گویای نتیجه طبیعی تأثیر و تأثرات این دو حرکت در یکدیگر است.

این دو نکته مهم زمینه‌سازی این رهیافت برای تأسیس فهم دین بر اساس این تفکر عقلانی خاص در جامعه را قطعی می‌سازد. ترجمه منابع فلسفی در دوره رشید و مأمون و رواج عقاید معتزله و سرانجام، تبدیل آن به مذهب رسمی دولت توسط مأمون از جمله اثرات همین رهیافت است.

بر پایه گزارشات فوق نمی‌توان از این زمینه فکری رائج در جامعه بر چالش‌های مسیر امامت گذشت.

۳. ابزار عقیدتی (اندیشه مهدویت)

مهدویت و اندیشه سرانجام نیک دنیا، مسأله‌ای فراتر از حوزه تشیع و اسلام است. در حیطه عقاید شیعی این جایگاه به عنوان امام با همه خصوصیات و شؤونش تعریف می‌شود. به طور طبیعی و متأثر از حالت روانی جستجوی برون رفت از سختی‌ها، دوران خفقان و سرگردانی محط ظهور و بروز عقاید انحرافی در اطراف این مسأله مهم است. نیز عظمت یکی از اولیاء و ناتوانی در پذیرش جانشین نیز عامل روانی دیگر برای اعتقاد به جاودانگی و مهدویت برخی شده است.

در این میان عباسیان با انگیزه جلب حمایت جامعه شیعه و در تعقیب سیاست انتقال وصایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به خویش در صدد انتقال اندیشه موعود گرایی به سمت و سوی خویش برآمدند، تا جایی که این داعیه از عوامل پیروزی عباسیان شمرده شده است. فان فلوتن عوامل این پیروزی را این چنین برمی‌شمرد:

۱- نارضایتی انسان‌های شکست خورده و مظلوم از ظالمان (بنی امیه)

۲- تشیع یا گرایش موالی به خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

۳- انتظار منجی یا مسیح‌رهایی بخش (فان فلوتن، ۱۹۹۶م: ۱۸)

برآیند تمام تلاش‌های بالا گویای نوعی تنازع جریان‌های مطرح آن روز برای انتساب خویش به این خط اصیل شیعی دارد.

بررسی القاب انتخابی عباسیان نشان می‌دهد پنج خلیفه اول عباسی با عناوین موعود گرایانه ملقب شده‌اند، و این القاب از هشتمین خلیفه به بعد جای خود را با عناوینی با پسوند اسم جلاله «الله» می‌سپارد.

تغییر سؤال برانگیز رویه خلفاء عباسی دو احتمال را در ذهن پژوهش‌گران ایجاد کرده است: برخی بر این عقیده‌اند که عباسیان بر اساس روایات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بهره‌برداری از احساس منجی طلبی مردم این القاب را برگزیده‌اند. این القاب، القابی دینی به شمار می‌رفتند که مردم را جذب می‌کرد و ایشان را وادار می‌داشت به اعتبار برآورده کننده آرزوی دیرینه خود، به خلافت او پیوندند و او را حاکم افضل به شمار آوردند. (فاروق عمر، ۱۳۸۳ش: ۱۷۰)

گو آنکه برخی مستشرقین بر این باورند که طرح اندیشه مهدویت و تعقیب آن از جانب عباسیان به گونه‌ای متأثر از تلاش‌های حسنین در این عرصه است. او می‌نویسد: «استفاده از عنوان انتظار باورانه منصور توسط ابوجعفر و اتخاذ عنوان مهدی و هادی برای فرزند و نوه اش را می‌توان به عنوان پاسخ خلافت به موعود گرایی ناشی از قیام نفس زکیه دانست». (امیر ارجمند، ۱۹۹۶م: ۴۹۱-۵۱۵)

نگارنده بر این باور است که هر دو احتمال در گرایش عباسیان به القاب موعود گرایانه مؤثر است، امام شواهد احتمال اول قوی‌تر می‌نماید.

از جمله شواهد، طرح برخی روایات پیامبر ﷺ است که قائم، منصور، سفاح و مهدی را از اهل بیت ایشان معرفی می‌کرد. این روایات از جمله دست‌آویزهای عباسیان برای گزینش چنین القابی به حساب می‌آید. به دو روایت به عنوان نمونه اشاره می‌کنیم.

روایت اول: روایت پیامبر اکرم ﷺ

احمد بن حنبل در کتاب مسند از ابوسعید خدری نقل می‌کند:
«يُخْرَجُ عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنَ الزَّمَانِ وَ ظُهُورِ مِنَ الْفِتَنِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ السَّفَاحُ فَيَكُونُ اعْطَاؤُهُ الْمَالِ حَثِيًّا». (ابن حنبل، ۲۰۰۸م: ۵/۲۲۰، ح ۱۲۰۷۶)
در آخر الزمان و هنگام ظهور فتنه‌ها مردی قیام می‌کند که به او سفاح گفته می‌شود و عطای او از روی حساب خواهد بود.
هیشمی در سلسله این روایت تنها عطیه عوفی را ضعیف می‌خواند و تصریح می‌کند که این معین او را توثیق کرده و بقیه راویان آن ثقة هستند. (هیشمی، ۱۴۰۸ق: ۷/۳۱۴)
اگرچه برخی منابع عبارت «مردی از اهل بیت من» را اضافه دارد، که به کلی این ادعای ایشان را باطل می‌کند. (ن. ک: کورانی، ۱۴۱۱ق: ۱/۹۷)

روایت دوم: روایت عبدالله بن عباس

منابع متعددی از ابن عباس نقل کرده‌اند که او گفته:
«چهار نفر از ما اهل بیت هستند: سفاح از ماست، و منذر از ماست، و منصور از ماست و مهدی از ماست». (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ه. ق: ۸/۶۷۸، ح ۱۸۸؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶ه. ق: ۴/۵۱۴؛ متقی هندی ۱۴۰۹ه. ق: ۱۳/۵۱۳، ح ۳۷۳۱۷ و ۳۷۳۱۸، و ۲۷۰/۱۴، ح ۳۸۶۸۷)

گذشته از این، جعل حدیث به نام پیامبر ﷺ در مجلس بیعت برای مهدی توسط مطیع بن عباس از دیگر نشانه‌های سیاسی بودن عناوین و القاب، و برنامه ریزی جریان عباسی در بهره برداری از آن است.

طبق نقل ابوالفرج اصفهانی هنگامی که منصور برای بیعت مهدی مجلسی تشکیل داد و با مخالفت فرزندش جعفر مواجه شد، مطیع برخاست و به پیامبر ﷺ چنین نسبت داد:

«مهدی محمد بن عبدالله از ماست، و مادرش از غیر ماست. در (زمین) عدل را فراگیر می‌کند همانگونه که ظلم آن را فرا گرفته است.» (اصفهانی، ۱۴۱۵ ه. ق: ۱۳/ ۱۹۳)

مطالعه تاریخ شیعه نیز نشان می‌دهد از میان امامان شیعه امیرالمؤمنین (ع)، امام صادق (ع)، امام کاظم (ع) و امام عسکری (ع) مهدی خوانده شده‌اند. نیز در میان علویان محمد بن حنفیه، ابوهاشم بن محمد بن حنفیه، عبدالله بن معاویه، محمد بن عبدالله بن حسن، محمد بن اسماعیل، محمد علی بن محمد (که در زمان پدر از دنیا رفته بود)، محمد بن قاسم بن علی، یحیی بن عمر بن یحیی به عنوان مهدی قلمداد، و قائم و منجی خوانده شده‌اند. (ن. ک: نوپختی، ۱۴۰۴ ه. ق: ۲۹، ۳۱، ۳۵، ۶۲، ۶۷، ۷۳، ۹۴ و ۹۶؛ سبحانی، ۴۷/ ۷، ۵۲، ۴۵۴ و ۴۵۷ و ۸/ ۳۸۷؛ مفید، ۱۴۱۳ ه. ق، الفصول المختاره: ۲۹۶ و ۳۱۹؛ ناشی اکبر: ۱۸۴، ۱۸۷، ۲۰۳ و ۲۰۴)

دقت در تاریخ این ادعاها نشان می‌دهد، دوره تاریخی مورد مطالعه تراکم بیشتری از این ادعاها را در بر دارد. هم جریان کیسانی و هم جریان علوی در این دوره برخی را مهدی می‌دانند و منجی می‌خوانند.

سؤال از ائمه نسبت به موعود نیز در همین مقطع افزایش چشم‌گیری می‌یابد. تأثیرپذیری همه جریان‌های یاد شده از طرح عباسی انکارناپذیر است.

نتیجه‌گیری

عباسیان با بهره‌برداری از احساسات مردم نسبت به خاندان پیامبر (ص) قیامی را پی- ریزی کردند - یا به عبارت بهتر از قیام فراگیر مردم بهره‌برداری کردند - که به سرنگونی امویان انجامید. گام‌های حساب شده سردمداران عباسی در نهادینه کردن باور جامعه در پذیرش امامتشان، طیفی از اقدامات از دعوت مخفی تا استدلال بر حقانیت جانشینی پیامبر (ص) را دربرمی‌گیرد. حمایت از اندیشه‌های انحرافی برآمده از ادیان دیگر، از جمله ترندهای تقویت هرچه بیشتر حکومت به شمار می‌رفت، که رفته رفته با استقرار حکومت سرکوب گردید. ایشان با دست یازیدن به عقایدی پاک همچون مهدویت و رواج تطبیق روایات پیامبر بر خویش، تلاش گسترده‌ای برای بیرون راندن اهل بیت (ع) از صحنه هدایت جامعه به کار بستند و به جامعه چنین القاء کردند که منجی موعود هستند. ابزارهای

فرهنگی همچون جریان ترجمه نیز محوریت علمی اهل بیت علیهم‌السلام در جامعه را هدف قرار داد. اگرچه نقش تأسیسی برای عباسیان در همه انحرافات عقیدتی و فکری موجود در جامعه ثابت نیست، اما نقش افزاینده اینان در جهت ایجاد و تثبیت قدرت سیاسی مطلق انکار ناپذیر است. ثمره این مجموعه اقدامات - که از آن به عنوان ابزارهای چالش‌آفرینی در این مقاله یاد شده است - انحراف اذهان عمومی از مسیر اصلی هدایت و گرایش‌های گوناگون به جریان‌های سیاسی، فکری و فرهنگی موجود در نیمه اول قرن دوم بود. علی‌رغم همه این تلاش‌ها، امامان شیعه و اصحاب برجسته ایشان در راه حفظ و تقویت عقاید مردم تلاش فراوانی کردند.

پی‌نوشت

۱. داود بن علی در اولین روز بیعت برادر زاده‌اش ابوالعباس در کوفه می‌گوید: «إنما أخرجنا الأنفة من ابتزازهم حقنا والغضب لبني عمنا». (طبری، ۱۳۸۷ ه. ق، ۴۲۶/۷. ابن اثیر، ۱۳۸۵ ه. ق، ۵/۴۱۴)
۲. برخی بر این عقیده‌اند که این شعار تنها نزد خواص معنی خاص خود مبنی بر حق اداره جامعه برای اهل بیت علیهم‌السلام داشت. ولی عموم مردم آن را عامل رهایی از ظلم بنی امیه می‌دانستند، و تصویری از ریاست ایشان نداشتند. در حالی که اعتقاد به رهبری و هدایت اهل بیت: جامعه در زمره اعتقادات مردم و برخاسته از روایات شریف نبوی است. ن. ک: احمد ابراهیم شریف، حسن احمد محمود، (۱۹۹۵م)، ۲۴.
۳. ابوسلمه به دعوت برای رضایت اهل بیت: اعتقاد داشت، اما هیچ‌گاه امام را به عنوان تنها هدایت‌گر جامعه نمی‌پنداشت به همین جهت اولویت حمایت خود از علویان را به ترتیب امام صادق علیه‌السلام عبدالله محض و عمر الاشرف قرار داده بود. ن. ک: قرشی، ۱۳۹۸ ه. ق، ۱۸۳/۲.
۴. داود بن علی در خطبه معروفش پس از بیعت کوفیان با برادرزاده‌اش ابوالعباس می‌گوید: «إعلموا ان هذا الأمر فينا ليس بخارج منا حتى نسلمه إلى عيسى بن مريم». (طبری، ۱۳۸۷ ه. ق، ۴۲۶/۷).
۵. ابومصعب می‌گوید: منصور به مالک گفت: برای مردم کتابی قرار ده تا ایشان را بر عمل به آن مجبور سازم. او در جواب عذرخواهی مالک گفت: بنویس که امروز کسی اعلم از تو نیست. در نقل دیگری چنین آمده: کتابی تدوین کن و در آن از سختگیرهای این عمر و رخصتهای ابن عباس و اقوال شاذ ابن مسعود بهره‌یز و بر راه میانه و آنچه اصحاب و بزرگان اتفاق دارند، حرکت کن. (زرقانی، ۱۴۲۸ ه. ق، ۱. ۱۲) لافل سه ایراد عمده بر مالک وارد است: ۱- او در مورد علی علیه‌السلام، طلحه، زبیر و عایشه نظر منفی داشت و می‌گفت: «والله ما اقتتلوا الا على الثريد الأعفر»، که نشان از گرایش او به خوارج است.

پی‌نوشت

۲- در مسأله تفصیل به خطا رفته است و گفته: «افضل الامه هم ابوبکر و عمر و عثمان ثم یقف و یقول هنا یتساوی الناس». ۳- ترک یا نقل بسیار اندک روایت از علی (ع) و عباس تا جایی که اعتراض هارون را در پی داشت و در جواب گفت: «لم یکن فی بلدی و لم ألق رجاله». ن. ک: میلانی، ۱۴۱۸ ه. ق، ۳۵. ۶- وی می‌گوید: «در جلسه درس مالک بودم که از او درباره یکی از واجبات سؤال شد، پس او بر اساس نظر زید بن ثابت پاسخ گفت، و من نظر علی (ع) و ابن مسعود را مطرح کردم. او به گماشتگانش اشاره‌ای کرد. هنگامی که قصد دستگیری مرا داشتند گریختم و از مقصودشان باز ماندند. به مالک گفتند: با کتابها و جادواتی او چه کنیم؟ گفت: او را با ملایمت نزد من آورید. به من گفت: اهل کجایی؟ گفتم: کوفه. گفت: از کجا ادب آموختی؟! گفتم: تو را یادآور شدم تا استفاده کنم. گفت: فضل علی و عبدالله (بن مسعود) انکار ناپذیر است، اما اهل شهر ما بر نظر زید بن ثابت هستند و هر گاه میان جماعتی هستی آنچه نمی‌فهمند و بر نمی‌تابند برایشان آشکار مساز که با تو کاری کنند که ناخوشایند باشد. ن. ک: ذهبی، ۱۴۱۳ ه. ق ۱۱/۱۷۶، ذیل شماره ۷۷.

۷- علل مخفی در اسباب غضب گرفتن رشید بر برامکه ذکر کرده‌اند و برخی این مسأله را همچنان از معماهای بزرگ تاریخ می‌دانند.

۸- حسین عطاوان می‌گوید: عباسیان دعوت خویش را بر اساس مبادهای اسلام بنا کردند، و بیشترین پیروان ایشان از مسلمانان معتدل بود. ولی ایشان بهره‌برداری از غالیان افراطی از اهالی خراسان را ترک نکردند، پس برخی از این غالیان را در دعوت خویش پذیرفتند و آنان نیز در غلو در حق ایشان زیاده روی کردند و در گرایش به ایشان اسراف ورزیدند. (عطاوان، ۱۹۵).

۹- او فتوی به عدم ارث عجم داده بود، مگر آنکه در بلاد عرب متولد شده باشد. وی در حدیثی به نقل از سعید بن مسیب نقل می‌کند که خلیفه دوم از ارث بردن عجم‌ها را مکروه دانسته بود مگر آنکه در سرزمین‌های عربی به دنیا آمده باشد. در پی او فتوای خویش در مورد ارث فرزندی که مادرش در غیر بلاد عرب بوده و به بلاد عرب منتقل شده است و وضع حمل او در آنجا به وقوع پیوسته بیان می‌کند. (مالک بن انس، ۱۴۰۹ ه. ق، ۳۲۷ و ۳۲۸/کتاب الفرائض، باب میراث اهل الملل).

فهرست منابع

- ابراهیم شریف، احمد؛ احمد محمود، حسن، (۱۹۹۵م)، *العالم الاسلامی فی العصر العباسی*، قاهره، دارالفکر، پنجم.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، (۱۳۷۸ق)، *شرح نهج البلاغة*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیة.
- ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، (۱۴۰۹ق)، *المصنف*، تحقیق سعید اللحام، بیروت، دارالفکر، چاپ اول.
- ابن اثیر، علی بن ابی الکرم، (۱۳۸۵ق)، *التکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر.
- ابن حنبل، احمد، (۲۰۰۸م)، *مسند احمد*، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین بن محمد اموی قرشی، (۱۴۱۵ق)، *الأغانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- احمد عطاء الله، خضر، (بی تا)، *بیت الحکمه فی العصر العباسیین*، قاهره، دارالفکر العربی، اول.
- امیر ارجمند، سعید، (۱۹۹۶م)، *بحران امامت و شکل گیری نهاد غیبت در شیعه دوازده امامی*، ترجمه: افراخته، محمد حسین و سیدو کیلی، سید هادی، مقاله شماره ۹ کتاب Shi'ism چاپ انتشارات Routledge و چاپ شده در مجله بین المللی مطالعات خاورمیانه شماره ۲۸.
- جودت فرج، هولو، (۱۹۹۰م)، *البرامکة سلبیاتهم و ایجابیاتهم*، بیروت، دار الفکر اللبنانی.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله بن محمد حمدویه، (۱۴۰۶ق)، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، دار المعرفه.
- دورانت، ویل، (۱۳۸۷)، *تاریخ تمدن*، ترجمه: گروهی از مترجمان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم.
- دینوری، عبدالله بن مسلم بن قتیبه، (۱۳۶۳)، *الامامة و السیاسة*، تحقیق علی شیر، منشورات الشریف الرضی.
- الدیوه جی، سعید، (۱۳۹۲ق)، *بیت الحکمة*، قاهره، دارالکتب، چاپ دوم.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، (۱۴۱۳ق)، *سیر أعلام النبلاء*، تحقیق شعب ارنؤوط، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ نهم.
- زرقانی، محمد بن عبدالباقی، (۱۴۲۸ق)، *شرح الزرقانی علی موطأ الامام مالک*، بیروت، دار الفکر.
- سامی النشار، علی، (۱۴۲۹ق)، *نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام*، قاهره، منشورات دار السلام.
- سبحانی، جعفر، *بحوث فی الملل و النحل*، مؤسسه النشر الاسلامی و مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (۱۳۶۴)، *الملل و النحل*، تحقیق محمد بدران، قم، الشریف الرضی.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، چاپ دوم.

- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۳ق)، *دلائل الامامة*، قم، بعثت، چاپ اول.
- طقوش، محمد سهیل، (۱۳۹۰ش)، دولت عباسیان، ترجمه حجت اله جودکی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ ششم.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، *الامالی*، قم، دارالثقافة، چاپ اول.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، *اختیار معرفة الرجال*، تحقیق میرداماد، قم، آل البيت علیهم السلام.
- عطوان، حسین، (۱۹۸۹م)، *الدعوة العباسية مبادئ وأساليب*، قاهره، دارالفکر.
- فاروق عمر، (۱۳۸۳)، *فرهنگ مهدویت در القاب خلفای عباسی*، ترجمه غلام حسن محرمی، تاریخ در آیین پژوهش، شماره ۵.
- فان فلو تن، (۱۹۹۶ق)، *السيطرة العربية و التشيع و المعتقدات المهدية في ظل خلافة بني امية*، ترجمه ابراهیم بیضون، بیروت، دار النهضة العربية.
- قرشی، باقر شریف، (۱۳۹۸ق)، *حياة الامام موسى بن جعفر علیه السلام*، نجف، دار التعارف.
- کلینی، محمد بن یعقوب م ۳۲۹هـ (۱۴۳۰ق) *الکافی*، تحقیق دارالحديث، قم، دارالحديث، چاپ دوم.
- کورانی، علی، (۱۴۱۱ق)، *معجم احادیث الإمام المهدی*، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم چاپ اول.
- لیثی، سمیرمه مختار، (۱۳۸۴)، *جهاد شیعه*، ترجمه محمد حاجی تقی، تهران، مؤسسه شیعه شناسی.
- مالک بن انس، (۱۴۰۹ق)، *الموطأ*، تعلیق سعید اللحام، بیروت، دارالفکر.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی، (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجرة، چاپ دوم.
- مسکویه، احمد بن محمد ابوعلی، (۱۳۷۹)، *تجارب الامم*، تحقیق *ابوالقاسم امامی*، تهران، سروش، چاپ دوم.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق)، *الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد*، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، کنگره شیخ مفید.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق)، *الفصول المختارة*، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، چاپ اول.
- متقی هندی، علی، (۱۴۰۹ق)، *کنز العمال في سنن الاقوال و الافعال*، بیروت، الرساله.
- میلانی، سید علی، (۱۴۱۸ق)، *الرسائل العشر في الاحاديث الموضوعة في كتب السنة*، قم، مرکز حقائق اسلامی.
- ناشناس، (۱۳۹۱ق)، *اخبار الدولة العباسية*، تحقیق عبدالجبار المطلیبی و عبدالعزيز الدوری، بیروت، دارالطبعة.
- ناشی اکبر، عبدالله بن محمد، (۱۳۸۹)، *فرقه‌های اسلامی و مسأله امامت*، ترجمه علیرضا ایمانی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، دوم.
- نوبختی، حسن بن موسی، (۱۴۰۴ق)، *فرق الشيعة*، بیروت، دارالاضواء، دوم.
- هیشمی، علی بن ابی بکر، (۱۴۰۸ق)، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت، دار الکتب العلمیه.